

روزگار سرو صدا

درباره غائله سووشون



علی ورامینی

دبیر گروه فرهنگ

دو روز آخر هفته مهم‌ترین مسئله حوزه فرهنگ، غائله خانم نرگس آبیار و خبر امضای کتاب «سووشون» توسط او بود؛ خبری که در ابتدا توسط ناشر منتشر شد و دقیق و واضح به امضای کتاب توسط ایشان و یک بازیگر اشاره داشت. بعد از ساعتی که ناشر با سبیل واکنش‌هایی در کانال‌های خبری و شبکه‌های اجتماعی روبه‌رو شد، آن پوستر را حذف و اعلام کردند؛ عوامل سریال می‌خواهند کارت پستال کتاب را امضا کنند. این ماجرا که پیش آمد خاطرم رفت به ۹ سال پیش و روزهای پیش از اکران یکی از فیلم‌های خانم کارگردان. در آن روزها روابط عمومی یکی از فیلم‌های خانم آبیار با من تماس گرفت و خواست به همراه یکی از بزرگان اندیشه که آن زمان نزدیکی‌ای با او داشتم، برای تماشای فیلم، پیش از اکران به دفتر تهیه‌کننده برویم. فیلم طولانی که تمام شد ایشان به همراه تهیه‌کننده و دیگرانی آمدند و با آن بزرگ شروع به صحبت‌های خودمانی درباره فیلم و دیگر چیزها کردند. چندوقت بعد که فیلم اکران شد، دیدم در صفحه آخر یکی از روزنامه‌ها یادداشتی از آن اندیشمند منتشر شده است و چنان از فیلم نوشته است که گویی بهترین اثر هنری‌ایست که در همه عمر دیده. تازه فهمیدم همه آن دعوت و صحبت‌های خودمانی محفلی بوده برای کار مارکتینگ یا بخوانیم بازار گرم کنی روزهای اکران. مردم از گفتن این اتفاق خاطره‌گویی نیست. خبر امضای اثر سیمین دانشور را که شنیدم خاطرم به این سمت رفت، آن‌ان که با زنده‌زبان‌دار می‌توانند چنین کنند، عجیب نیست که با مرده‌بی‌وارث هم چنان کنند؛ کاری که در تعریف یک خطی‌اش می‌شود: بازاربایی بر هر چیزی مقدم است. یک بار یک اهل دلی گفته بود: «برای خواننده شدن، جز صدا باید سروصدا هم داشت.» یکی از دلایل وضعیت اسفناک امروز سینمای جریان اصلی‌ما و بدتر از آن شبکه نمایش خانگی به این دلیل است که سیمپه صدا بر سروصدا هر روز و هر روز بیشتر می‌شود. انگار کار خلاقه و هنر روز به روز با شتاب به حاشیه می‌رود و مدیریت فضا و کار بازاربایی از رج بر کار هنری می‌شود. چند ماه پیش یکی از بازیگران با فالوئر میلیونی در شبکه اینستاگرام، داستانی ترسناک از گم شدنش و عروسی‌م‌رموز راه انداخت و دیگر ماجراها هم که همه می‌دانند. همه آن بازی‌ها برای تبلیغ سریال پربازنگر و گرانی بود که با آن همه سروصدا نتوانست کوچکترین آقبالی میان وفادارترین مخاطبان شبکه نمایش خانگی هم پیدا کند.

بازاربایی و مدیریت فضا به ذات چیز بدی نیست که ضروری هم هست، ولی مخاطب‌باهش در نهایت متوجه می‌شود که سروصدای یک کار گندهمیایی و جوفروشی بوده یا نه، ربک نخورده است و محصولی که به دستش رسیده ارزشی نداشته است. کارهایی که قرار است به زودی از خانم آبیار هم پخش شود سروصدا کم نداشته است. آخرینش خبر توقیف آن توسط ساتراپود. ساترا برای تیمی که توانایی این را دارد تا باغ عقیف‌آباد را که هم مکانی تاریخی است و هم نظامی، لوکیشن فیلمبرداری کند، صدمه‌بزند و یا سخوهم‌نباشد، نمی‌تواند از احمی ایجاد کند. آرزوی کمپ که این گمانه‌زنی‌ها درست نباشد، «سووشون» یکی از بهترین اقتباس‌های ایران باشد و این همه سروصدا در نهایت ما را با یک اثر قابل ستایش مواجه کند. ولی اگر از آرزوآندیشی دور شویم، بعید می‌دانم که اگر سیمین دانشور زنده بود، عزیزترین کارش را به دست خانم آبیار می‌داد تا سریال کند. یا لااقل از مقطعی به بعد از این کار پیشیمان می‌شد؛ آن هم وقتی که متوجه می‌شد، خانم کارگردان از نیمه‌های سریالی که می‌گوید به او تعلق خاطر دارد، آن را رها کرده و سراغ ساخت «بامداد خمار» فانه حاج سیدجوادی رفته است. نمی‌دانم دقیقاً چه زمانی این را رها کرده و چه زمانی سراغ آن رفته، چقدر از آن مانده بوده که سراغ این یکی رفته. سر اینها مناقشه ندارم، می‌گویم خانم دانشور احتمالاً از ایشان می‌پرسید شما چطور هم‌زمان هم دلسته عشق زری و یوسف در «سووشون» می‌شوید و هم عشق عامه‌پسند رحیم و محبوبه. بالاخره با آن ادبیات همدل‌تزید یا با این ادبیات؟ عشقی که در بستر مبارزه طبقاتی و اقتصاد سیاسی می‌گذرد، برای شما جذاب است و بلدش هستید یا داستان عوام‌پسندی که از قضا بازتاب تفکر طبقاتی و تخطئه طبقه غیربرخوردار است؟ سوال مهم‌تر آیا سینماگر به‌وجوه هنری کاری که از آن اقتباس می‌کند، باید فکر کند و ببیند اصلاً با آن همدل و هم‌عقیده است یا نه به هر سمت که پیش‌نهادی آمد می‌رود؟ گمان می‌کنم اگر «دایره مینا» در یوش مهرجویی و «دانی‌جان ناپلئون» تقوایی موفق شد، برای این بود که آن ادبیات را می‌شناختند و با آن هم‌صفحه بودند. امیدوارم که خانم آبیار همه را شگفت‌زده کند، نشان دهد که همه این سروصداها برای هیچ نبوده و دواثر متناقض را هم‌زمان با هم در بهترین شکل ساخته باشد.

۲۴ ساعت

24 HOURS

hammihanmedia@gmail.com

@Hammihanonline

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کرباسچی
• مشاوران: عباس عیدی و احمد زیدآبادی
• سردبیر: محمدجوادروح • معاون سردبیر: مهرداد خدیر • دبیر آنلاین: شبنم رحمتی
• دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمین منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)
• علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس)
• مدیراداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری
• مدیر هنری: مهدی قربانی تبار
• هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) • حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی



عکس: ایرنا

پاسخ به کودتاگران با قهرمانی

تراکتور در حالی اولین قهرمانی تاریخ باشگاهش را جشن گرفت که اسکوچیچ نقش مهمی را در این موفقیت ایفا کرد



سپهر خرمی

گزارشگر ورزشی هم‌میهن

صفر مقابل، حذف ناراحت‌کننده‌ای را رقم زد تا ثابت شود بازگشت کی‌روش به تیم ملی نه تنها تصمیم درستی نبود که نتیجه عکس هم داد.

بازگشت دراکان برای اثبات توانایی

دراگان اسکوچیچ قبل از حضور در تراکتور، مذاکرات نه‌چندان جدی با پرسپولیسی‌ها انجام داد که به توافق نرسید اما به‌دلیل پیشنهاد بسیار خوب تراکتور به لحاظ مالی و البته نامحدود بودن مسائل مالی در جذب بازیکن، اسکوچیچ پذیرفت هدایت تراکتور را برعهده بگیرد. او که به‌قصد اثبات توانایی‌های خود به ایران برگشته بود، تراکتور را در نهایت قهرمان ایران کرد؛ آن هم دو هفته زودتر از پایان لیگ. او حالا در کنار هدایت و نتایج قابل قبول در تیم‌زیر ۲۳ سال‌های کرواسی، یک قهرمانی در لیگ برتر ایران نیز در کارنامه خود دارد تا در کنار صعود به جام جهانی با تیم بزرگسالان ایران اعتبار خود را افزایش داده باشد. دراکان اسکوچیچ در ملوان، فولاد خوزستان و خونه‌به‌خونه‌بایل نیز سابقه‌م‌گیری دارد و حالا می‌تواند بگوید، فوتبال ایران را مثل کف دست‌اش می‌شناسد.

نقش زنوزی در قهرمانی تراکتور

بی‌شک هزینه‌های مالک باشگاه تراکتور نقش پررنگی در این قهرمانی داشت. زنوزی سه بازیکن فیکس پرسپولیس را از این تیم گرفت تا این بار برخلاف گذشته بازیکنانی را به تراکتور آورده باشد که سابقه و تجربه قهرمانی در لیگ برتر داشته باشند. با همین کیفیت و البته جذب سه بازیکن بسیار حرفه‌ای خارجی، تراکتور فونداسیون قهرمانی را پی‌ریزی کرد. زنوزی حتی با جذب خداداد عزیزی تلاش کرد تا حواشی کنار زمین را جمع کند. خداداد با فریادها و درگیری‌های پیاپی در کنار زمین، باعث شد حواشی درون تیمی تراکتور به کنار زمین منتقل شود. تمرکزها روی توهین‌های خداداد عزیزی چرخید تا برخی حواشی این تیم دیده نشود. زنوزی در یکی از مصاحبه‌های طوفانی خود به‌شکل علنی مهدی تاج، رئیس فدراسیون فوتبال را تهدید کرد که اگر رأی محرومیت بپرانند صادر شود، او حقایقی را علیه مهدی تاج فاش خواهد کرد که برای او بد می‌شود. برخی عقیده دارند، یکی از دلایلی که رأی محرومیت بپرانند بیش از ۸ ماه است که صادر نمی‌شود همین تهدیدهاست. گفتنی است مهدی دادرس، عضو کمیته استیناف نیز تأیید کرد، رأی بپرانند مدت‌هاست به فدراسیون فوتبال اعلام شده اما این فدراسیون از ابلاغ این رأی خودداری کرده است؛ موضوعی که فدراسیون فوتبال آن را رد نکرد اما با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد، کمیته‌ها کاملاً مستقل هستند و فدراسیون فوتبال در آن دخالتی نداشته است.

افول فوتبال پایتخت

برخی عقیده دارند، افول کم‌سابقه فوتبال پایتخت می‌تواند زنگ خطر جدی برای کاهش قدرت تیم ملی ایران باشد. البته اگر انتقال قدرت از تهران به شهرستان براساس یک قدرت فوتبالی باشد، طبعاً قابل تحسین است و سرخابی‌ها باید از همین قدرت‌گرفتن تراکتور انگیزه بگیرند تا بار دیگر به مسیر قهرمانی برگردند. دکتر محمدضار عارف، معاون اول رئیس‌جمهور هفته گذشته در نشست اعلام کرد، شکست خوردن پرسپولیس و استقلال مقابل تراکتور باعث افتخار است. همین صحبت حواشی زیادی را در شبکه‌های اجتماعی در پی داشت که چرا قدرت گرفتن یک تیم با افول پرسپولیس و استقلال باید «افتخار» از سوی یک مقام رسمی در دولت، تلقی شود. با این حال از نگاه فوتبالی، تراکتور تیمی برتر در لیگ امسال بود و بازیکنانی را جذب کردند که قهرمان شدن را بلد بودند. از سوی دیگر برخلاف بسیاری از تیم ملی لیگ برتری که بازیکنان بی‌کیفیت خارجی را خریداری می‌کنند، اسکوچیچ می‌دانست چطور بازیکنی به فوتبال ایران می‌خورد. در سالی که پرسپولیس درگیر مسائل مدیریتی و چالش و دو دسته شدن هوادار بود و استقلال نیز تا هفته پیش برای بقا می‌جنگید تراکتور به بهترین شکل ممکن از این افت استفاده کرد تا جشن قهرمانی به تیریز برود.

تحلیل اشتباه طارمی

همانطور که پیش‌تر گفته شد چند بازیکن تیم ملی که البته سردار آزمون جزو این دسته نبود، با معاون وقت رئیس‌جمهور صحبت کردند تا اسکوچیچ عوض شود. یکی از شعارهای انتخاباتی مهدی تاج هم بازگرداندن کارلوس کی‌روش به تیم ملی و برکناری اسکوچیچ بود که همین اتفاق نیز در نهایت رخ داد. اسکوچیچ که حتی در قرعه‌کشی جام جهانی به‌عنوان سرمربی ایران حضور داشت، به‌شکل غیرمحترمانه‌ای اخراج شد. او که از ۱۶ مسابقه موفق شده بود ۱۴ برد، یک تساوی و فقط یک شکست را ثبت کند، به‌یکباره کنار رفت. در جام جهانی با هدایت کی‌روش اما ایران بدترین نتایج تاریخ یک‌صده‌ساله خود را به‌دست آورد. شکست شش بر دو مقابل انگلیس و یک بر

چهره

جمعه تلخ رسانه



عصر جمعه ۲۶ اردیبهشت در جریان نخستین دور مسابقات سرعت ایران در پست اتومبیلرانی آزادی، یکی از خودروهای مسابقه‌ای از مسیر خارج شد و با حمیدرضا درجانی، عکاس ورزشی، برخورد کرد.

در جاتی پشت نیوجرسی ایستاده بود که از شدت ضربه وارده به هوا پرتاب و دچار جراحات سنگین شد. طبق گفته پزشکان و اعلام همسر درجانی، سارا طالبی‌زاده، پزشکان اعلام کرده بودند تا وقتی شرایط جسمانی او تثبیت نشود امکان انجام عمل جراحی وجود ندارد. شدت جراحات اما به حدی بود که ساعتی بعد خبر تلخ درگذشت او به‌سر خط خبرها تبدیل شد. در پی این سانحه، وزیر ورزش و جوانان دستور داد تا از طریق فدراسیون موتورسواری و اتومبیلرانی، دلایل حادثه بررسی و وضعیت درمانی مصدومان پیگیری شود. اهالی رسانه هنوز از شوک ناشی از این اتفاق بیرون نیامده بودند که خبر آمد زهرا امیرآبادیان، روزنامه‌نگار حوزه سیاست و بین‌الملل، درگذشته است. او در دوران فعالیت خود، با رسانه‌هایی چون فرارو، آسمان، آفتاب و شرق همکاری داشت. هم‌میهن این مصیبت وارده را به خانواده‌های محترم آنان تسلیت می‌گوید.

تاریخ

افتتاح تونل کندوان

احداث تونل کندوان در سال ۱۳۱۴ آغاز شد و بعد از گذشت سه سال در ۲۷ اردیبهشت‌ماه ۱۳۱۷ به بهره‌برداری رسید. سال‌های ساخت این تونل، با حضور مجید آهی در وزارت راه همراه بود. قبل از ساخت تونل کندوان، مسیر جاده کرج به چالوس حدود پنج ماه از سال، غیر قابل تردد بود. برای گشایش این تونل، رضاشاه به همراه فرزندش محمدرضا با خودرو به دهانه تونل رفتند تا این تونل حدوداً ۱۸۸۰ متری را افتتاح کنند. پس از افتتاح کندوان، دیگر نیازی به دورزدن کوه نبود و از طول مسیر، ۱۳ کیلومتر کاسته شد. ضمن اینکه جاده در فصول سرد و یخبندان سال هم قابل تردد بود.

ادامه سر مقاله

چنین رسانه‌ای فوری گزارشی از این وضعیت می‌داد. آن هم در روزی که آمار روبه‌رشد ترک تحصیل و نیز کودکان کار در کشور خطری جدی برای توسعه و آینده کشور محسوب می‌شود. اگر رسانه رسمی موثر و آزاد و بازتاب‌دهنده واقعیت بود، هیچ‌گاه ممکن نبود که به وضعیتی دچار شویم که ترامپ از آن سوی دنیا بپایند اینجا و حرف‌هایی بزند که ذهن و روان و اعتماد به نفس مردم را دچار خدشه کند و هیچ پاسخ رسمی درخوری هم داده نشود. اگر رسانه مورد نظر بود، هیچ‌گاه جمعی به نام مجمع تشخیص مصلحت با آن دم و دستگاه عریض و طویل و بودجه فراوان، پس از ۱۵ سال منشی را منصوب کند با این شرط که مغایر قوانین و سیاست‌های جاری کشور نباشد؛ خب اینکه تصویب نمی‌خواست. از این موارد فراوان است. پس بهتر است نگاهی به مسئله ارتباطات کنیم که نقص کانونی این ساختار است و توجهی به این حقیقت ندارند که در فقدان رسانه رسمی کارآمد، ذهن و روان مردم را در حال تأثیرپذیری از رسانه‌هایی است که خبری برای ساختار ندارند. در روز جهانی ارتباطات، اغلب توجه‌ها معطوف به پیشرفت‌های فنی در حوزه مخابرات، فناوری‌های نوین ارتباطی و توسعه زیرساخت‌هاست. ولی ارتباطات رانمی‌توان تنها در چارچوب ابزارها و تکنولوژی‌ها و پدیده‌های فنی فهمید. ارتباط یک رابطه کاملاً اجتماعی و فرهنگی است که در بستر قدرت، اعتماد، گفت‌وگو و شفافیت شکل می‌گیرد. ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که در آن ابزارهای ارتباطی روز به‌روز گسترش یافته‌اند؛ از اینترنت پرسرعت تا شبکه‌های اجتماعی. با این حال، شکاف ارتباطی میان مردم و نهادهای رسمی، و حتی میان نخبگان اجتماعی نه‌تنها کاهش نیافته، بلکه عمیق‌تر نیز شده است. این پدیده، نشانه‌ای از یک سوءبرداشت ساختاری است؛ اینکه ارتباطات را به‌مثابه شیور می‌بینیم. در نتیجه، توسعه آن را از مسیر سخت‌افزارها و فن‌آوری، و نه اصلاح رویکردهای اجتماعی و سیاسی می‌دانیم. در نظام ارتباطی سالم، رسانه شیور یکسویه ساختار سیاسی نیست؛ بلکه واسطه‌ای است میان جامعه و حکومت و میان افراد و گروه‌های اجتماعی با یکدیگر. رسانه باید بازتاب‌دهنده واقعیت‌های متنوع اجتماعی باشد، نه ابزاری برای حذف و یکدست‌سازی صداها. در غیاب فضای رسانه‌ای آزاد، شهروندان به رسانه‌های غیررسمی و منابع غیرقابل راستی‌از‌م‌لی‌پناهمی‌برند؛ نه از سر‌میل، بلکه به‌دلیل بی‌اعتمادی به رسانه‌های رسمی. این فرآیند، نه‌تنها به تضعیف افکار عمومی منسجم‌منجر می‌شود، بلکه امنیت ارتباطی را نیز به خطر می‌اندازد. اصلاح این وضعیت، نه با فیلترینگ و محدودسازی ممکن است و نه با گسترش کنترل‌های سخت‌افزاری. مسیر اصلاح، از پذیرش اصل تنوع و حق نقد آغاز می‌شود. جامعه‌ای که صداها را گوناگون را برنمی‌تابد، ناگزیر با پژواک‌های اعتراضی و انباشت نارضایتی مواجه خواهد شد. روز جهانی ارتباطات را باید بهانه‌ای برای بازنگری در مفهوم «رابطه حکومت و جامعه» قرار داد. مسئولیت رسانه‌ها، منحصر به اطلاع‌رسانی نیست؛ بلکه بازآزمایی جامعه با همه پیچیدگی‌ها و تناقضات آن است. اگر قرار است اعتماد بازسازی شود، چاره‌ای جز بازگشت به گفت‌وگوی آزاد، رسانه مستقل و به‌رسمیت‌شناختن حق دانستن برای همگان وجود ندارد.